

در سوگِ استادِ عابدی

حمیدرضا قلیچ‌خانی*

رباعی

رفتگی ز میان و عالمی ویران شد
تو رایزن و امید ایران بودی
برهان ادب به‌هند، بی‌برهان شد
جان ادب و هنر کنون بی‌جان شد

رباعی

لبخندزنان برفت از دار فنا
استاد نمونه، مظهر لطف و حیا
هرچند که کم ندیده بُد جور و جفا
آموخت به‌جمله نوخطان مهر و صفا

غزل

استاد یگانۀ زمان بود
دستش به‌قلم چو آشنا گشت
چون ابر لطیف و پُر ز باران
از کینه و کید بُد سبکبار
خُلقش به‌فرشتگان مشابه
از قاف به‌آسمان سفر کرد
در شعر و سخن همه شب و روز
بابای ادب به‌کشور هند
کوچیدن او ز فکر جستیم:
پُرکارترین عالمان بود
تا روز پسین چه خوش بیان بود
چون باز بر اوج آسمان بود
از دانش و معرفت گران بود
رضوان حدیقۀ جنان بود
سیمرغ بلند آشیان بود
در جسم ادب به‌سان جان بود
شاگردنواز و خوش زبان بود
«خوش خُلق و نجیب و مهربان»^۱ بود

* خوشنویس و پژوهشگر، گروه فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.